

نشست نود و ششم - اهمیت مناسک حج

بسم الله الرحمن الرحيم

روزشمار حج

اول یک مقدمه بگویم و توجهی بدهم به روزهای آخر اعمال حج، (مثل نطق های پیش از دستور که جدا می کنیم و اول جلسه می گذاریم)، بعد انشالله وارد بحثمان بشویم و به ارائه ها برسیم.

امروز به روایت ما روز بعد از عید قربان است و به روایت حاجی ها در مکه، روز دوازدهم ذی الحجه است و امروز صبح باید رمی جمره آخر را علی القاعده انجام داده باشند و سمت مکه مکرمه راهی شده باشند. حالا دیگر مکه می روند و یک طواف، سعی و نماز طواف نسا دارند و اعمالشان تمام می شود. نهایتاً امروز یا بعضی ها (چون امروز خیلی شلوغ است) می گذارند برای فردا و اعمال حاجی ها تمام می شود.

مکه: حرم امن الهی و آداب ورود

نکته خیلی مهم و قابل توجهی که هست این است که می دانید که هر کسی که بخواهد وارد مکه مکرمه شود و در حرم امن الهی قرار گیرد (که خانه کعبه، مسجدالحرام و حرم امن الهی است)، باید محرم شود و لباس عادی از تن در بیاورد (برای خانم ها اینطور نیست) و در لباس احرام باید قرار گیرد. محرم شود، تا به او اجازه دهند وارد حرم شود. همه اعمال حج در واقع همینطوری است. یعنی همه عمره ها، چه عمره ماه های مختلف و چه همینطوری به آنجا سفر کنید، باید محرم شوید؛ یعنی یک آدابی را بپذیرید، بعد با آن آداب وارد حرم امن الهی شوید.

فقط یکجا این آداب فرق می کند و آن در حج تمتع است. در حج تمتع که آن حج واجب اصلی است، شما در خانه خدا و اتفاقاً کنار کعبه محرم می شوید. بعد به شما می گویند بیرون تشریف ببرید. برعکس همیشه که محرم می شوید و می آید داخل، این بار محرم که می شوید خارج می شوید. برو تا صحرای عرفات که خیلی دور است؛ از نظر مکانی خیلی هم دور نیست، اگرچه از نظر مکانی هم به نسبت بقیه مکان ها دورتر است و هرچه به سمت مشعر و منا می آید به کعبه نزدیکتر می شوید. شما را می فرستند عرفات، می گویند حالا یک روز در عرفات وقوف کن، بعد فردا راه بیفت و برو مشعرالحرام، بعد برو منا، قربانی بکن، تقصیر بکن، رمی جمرات کن و شیطان را سنگ بزن، حالا می توانی برگردی حرم؛ این خیلی متفاوت است.

سیرِ رخداد حج: شبیه سازی سلوک حضرت آدم (ع)

اگر کسی دقتی در این ماجرا بکند و آثار علمای ربانی را مطالعه کند که درباب حقیقت حج مطلب فرموده اند، این سیر شبیه سیر حضرت آدم علیه السلام است که از یک بهشتی بیرون می آید، بعد یک سیری را باید طی کند تا به آن حرم بازگشت کند؛ اگرچه این بازگشت به معنای بازگشت بعد از بیرون کردن نیست که درباره حضرت آدم هم آقایان مفسرین به آن اشاره کرده اند، در واقع یک سلوک است. مثل اینکه انسان یک جایی هست، یک دور برود، سلوک کند و برگردد تا با معرفتی دیگر به همانجا برگردد؛ نه اینکه فقط بیرونش کرده اند و برگردد. یک جایی هست که می رود، سلوک می کند و تازه می فهمد که آنجا کجاست؟ این بار که برمی گردد با دفعه قبلی که آنجا بود زمین تا آسمان متفاوت است، این طور نیست که به همان جای قبلی برگردد. شبیه یک مارپیچ بالا رونده است؛ شما در مارپیچ بالا رونده وقتی به نقطه قبلی برمی گردید، ظاهراً به نقطه قبلی برگشته‌اید ولی در ارتفاع بالاتر نه در همانجا که اگر اینطور بود نقض غرض می شد.

حج: روایت زندگی انسان

کل قصه زندگی انسان حج است. انسان در یک بهشتِ فطرت است، مثل همه بچه ها که متولد می شوند. همه بچه ها در نهایت پاکی و عصمت متولد می‌شوند، هیچ کودکی آلوده متولد نمی‌شود حتی اگر کودکی شرایط تولدش مساله دار باشد؛ روایتی از امام صادق علیه السلام داریم که حتی آن هم در نهایت پاکی است.

لذا در روایتی از پیامبر اکرم داریم که «کل مولود یولد علی الفطره»: همه وقتی متولد می شوند در نهایت پاکی هستند. بعد که بچه ها آرام آرام بزرگ می شوند، شیطنت هایشان لج درآور می شود، از آن عصمت فاصله می گیرند و در واقع دارد وارد دنیا می شود؛ شبیه ما به مسائل دنیا آغشته می‌شود.

تفاوت کودک پاک و انسان رشد یافته

بعضی ها به اشتباه می‌گویند کاش همیشه کودک می‌ماندیم؛ اگر انسان همیشه کودک بماند که هیچوقت به بالاترین ارتقا پیدا نمی‌کند. او باید یک هبوطی بکند و در دنیای پر از کثرت، شلوغی و پلیدی ها بیاید تا خودش را دوباره پیدا کند و دوباره به آن پاکی کودکی برگردد؛ ولی این بار که برمی گردد، دیگر آن کودک نیست. یک انسان رشد یافته متعالی ولی در نهایت پاکی است. اصلاً زندگی همه آدم‌ها این حرکت است. در یک حرمی هستند، اصلاً چشم که باز می‌کنند در حرم فطرت الهی متولد می‌شوند؛ ولی باید بیرون بیایند. می‌گویی: آن

بیرون گرم است، شلوغ است، مردم ممکن است خدا را گم کنند؛ می گویند: اشکالی ندارد، درست است که ممکن است همه این احتمالات خطرناک وجود داشته باشد، ولی اینطوری بدون معرفت در حرم بودن فایده ندارد.

عرفات: سرزمین هبوط و پیدا شدن

باید بروی تا پیدا شوی و پیدا کنی و برگردی. لذا اول از همه به صحرای عرفات می‌رود؛ یعنی می‌رود جایی که «من عرف نفسه فقد عرف ربه»، می‌رود جایی که اول خودش را پیدا کند.

در روایت هست که حضرت آدم و حوا، این پدر و مادر عزیز نازنین نورانی نورچشممان، وقتی هبوط کردند، اول در سرزمین عرفات هبوط کردند. اصلاً سرزمین عرفات سرزمین هبوط است. هبوط می‌کنی و باید دوباره خودت را پیدا کنی اصلاً آنجا سرزمین توبه است. خودت را و خدا را پیدا می‌کنی و بعد دشمنت را هم باید پیدا کنی، چون باید برائت داشته باشی.

مشعرالحرام : جایگاه فهم با جزئیات

دشمنت را که پیدا کردی، خودت را هم که پیدا کردی، حالا می‌گویند برو در سرزمین مشعر الحرام. مشعرالحرام شعر است، یعنی علم با دقت از مو باریک‌تر را شعر می‌گویند؛ یعنی حالا معرفت باید جزئی شود، کلی فایده ندارد. کلی بگویی: «خدا» یا «دشمنم را شناختم»، فایده ندارد؛ باید به جزئیات بفهمی دشمن در زندگی یعنی چه؟

سرزمین منا و فلسفه هایش

بعد که در مشعرالحرام جزئیات آن را پیدا کردی، حالا باید به سرزمین منا بروی. سرزمین منا خیلی داستان‌ها دارد: اولاً سرزمین قصد، امنیت و آرزو است؛ یعنی حالا دیگر باید آن بازگشت آرزویت بشود، اصلاً در زندگی دغدغه‌ای به جز آن بازگشت نباید داشته باشیم، آنقدر دغدغه‌ای بجز بازگشت نداری که حاضری همه چیز را برای خدا فدا کنی. لذا از سوی دیگر، سرزمین قربانی کردن است. یعنی از شدت اینکه توحید و لقاء خدا دغدغه می‌شود، سرزمین قربانی کردن است.

در اصل سرزمین منا است که شما باید در آن وقوف کنید؛ وقوف کنید یعنی قرار است زندگی آدم، جز بازگشت به سوی خدا هیچ چیز دیگری نداشته باشد. چون اینطور است، سرزمین قربانی کردن است؛ یعنی آدم حاضر است هر چیزی که دارد فدا کند. چون اینطور است، سرزمین حلق و تقصیر است؛ تقصیر یعنی موها را زدن. موها را زدن، نماد از نفس گذاشتن است؛ یعنی حاضر است حتی خودش را هم فدا کند، ولی باید در او معرفت وجود داشته باشد. اگر معرفت در او وجود نداشته باشد، اسمش قربانی و تقصیر نیست؛ یعنی من بروم و چیزی را فدا کنم، اسمش قربانی و تقصیر نیست.

تقوا: لازمه قربانی کردن

اگر سوره حج را مطالعه بفرمایید، خدا می‌گوید که آن چیزی که از قربانی کردن به انسان می‌رسد، تقواست و گرنه خود قربانی که موضوعیت ندارد. قربانی نماد تحقق تقواست. برای همین آنجا آدمی به جایی می‌رسد که حاضر است همه چیز را فدا کند، حتی از خودش و زندگی اش: «وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَىٰ * إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَىٰ»؛ یعنی او در زندگی دنبال هیچ چیزی نمی‌گردد جز ابتغاء وجه ربه.

بازگشت دوباره انسان به حرم

اینطوری که می‌شود حالا به او می‌گویند: حالا برگرد به حرم و به او اجازه بازگشت به حرم را می‌دهند، ولی این بازگشت الانش با قبلی خیلی فرق می‌کند؛ این کجا و آن کجا. اول در حرم بود ولی همه زندگی اش لزوما حرم نبود؛ این بار وقتی برمی‌گردد، برایش هیچ چیزی شبیه صاحب حرم نیست. این بازگشت خیلی فرق می‌کند. حج نماد این سیر و سلوک است. این زندگی تک تک من و شماست. هبوط کرده‌ایم و مسیری را برای این بازگشت داریم طی می‌کنیم.

طواف: چرخیدن انسان پرستو شده به دور حرم

بعد آن طواف می‌کند و تمام زندگی اش دور این حرم می‌چرخد و کل زندگی اش می‌شود دور این حرم چرخیدن. مثل این پرنده‌هایی از دسته پرستوهایی که در محدوده مکه و حرم هستند و ۲۴ ساعته دور آن می‌چرخند، یعنی هر وقت بیاید صبح، ظهر و شب، یک عده پرنده هستند که دور حرم می‌چرخند و انگار هیچ کار دیگری هم ندارند و جالب است که هیچ جای دیگری هم پیدایشان نمی‌کنید.

این پرندگان پرستو هستند که در تهران خودمان هم داریم؛ پرستو ها لانه‌هایشان مخفی است، غذا خوردنشان را هم نوعاً کسی نمی‌بیند، مگر شکارش کنید. پرنده های دیگر را می توان دید: گنجشک، سار، کلاغ و کبوتر همه جلوی چشم ما می‌چرخند، هستند و می‌خورند، ولی بعید می‌دانم شما لانه پرستو و غذا خوردنشان را دیده باشید، در حالی که در تهران یک عالمه پرستو داریم. پرستو کلاً پرنده‌ای است که فقط در حال پرواز دیده می‌شود، پروازش دایره‌ای است و همیشه دارد دور سر چیزی می‌چرخد. خیلی چیز خاصی است و اصلاً معلوم نیست غذا می‌خورند یا نمی‌خورند، ۲۴ ساعته دارند می‌چرخند.

این می شود شیوه زندگی انسان؛ دور سر خدا می‌گردند و معلوم نیست غذا می‌خورند یا نمی‌خورند.

ارمغان سفر حج برای انسان

این حج قصه یک سفر است؛ حاجی‌ها چون در آن موقعیت، مکان، مناسک و در آن اجتماع انسانی قرار می‌گیرند، خیلی کمکشان می‌کند که فکر کنند و این سفر را درون خودشان فعال کنند. آنهایی که حج نرفته اند یا حج رفته اند و فکر می‌کنند بازهم جا دارد که به آن فکر کنند، این ایام فقط ایام حاجی‌ها نیست. ما فکر می‌کنیم فقط مخصوص آنهایی است که حج رفته‌اند، کسی که حج نرفته است هم قرار نیست از خواص حج محروم بماند. یک عده حج رفته‌اند و ما که قرار نیست فقط تماشاگر باشیم. دنیا که اینطوری نیست که یک زمین فوتبال باشد و فقط چند نفر در آن وسط بدون و بقیه تماشاگر باشند.

دلیل همگانی بودن منسک حج

این حج برای همه قابل استفاده است؛ چرا؟ چون حج در سوره حج آمده است و سوره حج هم سوره همه است. همه باید به سوره حج عمل کنند، می‌خواهد حاجی باشد یا نباشد. لذا این ایامی است که سالی یک بار همه انسان‌ها قرار است داستان سفر زندگی‌شان را با خودشان مرور کنند. در ایام حج در ذهنشان مرور کنند، معرفت پیدا کنند، وقوف کنند، بعد علم جزئی پیدا کنند، قصدها و نیت‌هایشان را درست کنند، برنامه‌ریزی زندگی‌شان را دوباره بر اساس آن عوض کنند، برای همین گفته اند عرفه شب قدر است، چون برنامه‌ریزی مجدد در زندگی ایجاد می‌کند. برای رسیدن به اهدافشان، قربانی کردن را در خود فعال کنند و برای تمرین آن در ذهنشان، استحباب دارد در عید قربان مومنینی هم که حج نمی‌روند قربانی کنند. چون این داستان زندگی همه است. اگر نتوانستند، قربانی کنند یا اگر نتوانستند، در قربانی مشارکت کنند؛ یعنی خودشان هم این سیر را بروند تا در این

چند روز یک بار دیگر (و این بار متفاوت) به اصل خودشان برگردند. خدا انشاءالله توحید را در مرکز زندگی همه مان قرار دهد که درون ما به جز توحید چیزی پیدا نشود.

پاسخ به یک سوال:

برای رفتن به حج آدم باید جدی باشد، جدی بخواهد و بگوید که من حتما باید بروم و نمی شود نرم. اصلا جای من در حج خالی است. ولی بالاخره عده زیادی ممکن است در طول زندگی شان حج نروند. دقت کنید که حج را نمی‌روند، ولی قرار نیست فلسفه حج برای آنها محقق نشود.

ظاهراً آنطور که در روایات و در نقل‌های تاریخی گفته‌اند، وجود نازنین امام حسن عسکری علیه السلام هم حج نرفته اند. حالا تمام زندگی ایشان، از لحظه‌ای که چشم باز کردند، در اردوگاه در اسارت بودند تا موقع شهادت و به نقل تاریخ می گویند ایشان حج نرفته اند. هر چند که باید دغدغه داشته باشیم که چون حج، جزء مناسک رشد دهنده است، حتما برویم، اما خواص و کارکردش فقط برای حج رفته ها نیست.

این‌هایی که من برای شما گفتم این‌ها همه آیات قرآن است؛ مشعرالحرام، سرزمین منا، قربانی، از همه جا آمدن آدم‌ها، معرفتش، بحث حرم، سعی، نمازش و... همه آیات قرآن است.

در بهره گیری از مناسک محدودیتی وجود ندارد

حتی اگر کسی حج نرفته باشد ولی به قرآن که نمی‌تواند عمل نکند. لذا کسی نمی‌تواند با حج نرفتن خودش را از این ماجرا بیرون بیاورد. حج برای همه است. چنان که پیاده‌روی اربعین را من شاید نتوانم بروم، اما ایام اربعین و زیارت امام حسین برای همه است. لازم‌اش این است که آدم متوجه باشد و در آن ایام انتظار آن چیزی که به حاجیان می‌دهند را برای خودش هم انتظار بکشد. خدا اگر چیزی را به حاجی‌ها می‌دهد، معاذالله بخل که ندارد. دلیل واضح حرم هم این است که: یک نفر پیش امیرالمومنین رفت و اشک می‌ریخت؛ دلیلش هم این بود که مشکلی پیش آمده بود و نمی‌توانست باحضرت جنگ برود؛ آقا تفقد و نوازش کردند و بعد گفتند: اگر واقعاً این قدر دوست می‌داری که با ما باشی ولی نمیتوانی باشی، تو با مایی؛ اسم تو جزو افرادی که در این جنگ حضور پیدا کردند نوشته می‌شود. این جنگ است دیگر و طرف نرفته جنگ، اما خدا را شکر عالم، عالم خداست و خدا هم در بند محدودیت‌ها نیست. کسی نتوانست حج برود، فدای سرش، ولی مثل یک حاجی دست و پا بزند، انتظار داشته باشد، له له بزند و غفلت نکند که بگذار ببینم که امسال حج برای من محقق می‌شود یا نه؟ اسمش

را جزو حاجی‌هایی می‌نویسند که با پیامبر حج به جا آورده‌اند؛ لذا این فلسفه موضوعیت دارد، برای اینکه باید حواسش باشد که کجا دارد می‌رود. ما حج می‌رویم، برمی‌گردیم و خدای نکرده آن چیزی که فلسفه حج است درباره ما محقق نمی‌شود یا غفلت می‌کنیم و از دست می‌رود؛ حالا آنهایی که نمی‌روند فرصت دارند که بگویند خیلی خوب ما نرفتیم، ولی قرار نیست از این منسک محروم باشیم و خیلی منسک مهمی است.

تلاش برای رسیدن به استطاعت

من چندین بار وقتی به ایام حج می‌رسیم این را می‌گویم و خیلی به همه توصیه می‌کنم که تلاش کنند تا سن ۳۰-۴۰ سال بروند. درست است که حج سن ندارد و هرکسی برود اثر دارد و درست است که باید آدم استطاعت و تواناییش را داشته باشد، ولی گاهی شما می‌نشینید تا استطاعتش جور بشود، ولی یک وقتی هم هست که می‌گویید حالا که این عمل بر اساس استطاعت است، می‌دوی تا مستطیع شوی و بروی. شارع مقدس گفته است که شرطش استطاعت است. اینکه شما بنشینید تا مستطیع بشوی، یا تلاش کنی تا مستطیع شوی خیلی فرق می‌کند.

چقدر بی‌نظیر است آدمی که چون می‌خواهد برود حج، سعی کند تا مستطیع شود. این قسمتش را به عهده مکلف گذاشته بودند که تو چقدر دغدغه داری که مستطیع شوی که حج بروی.

من برادرانه توصیه می‌کنم که همه تلاشتان را بکنید؛ کاری هم ندارد، یک نیت کردن می‌خواهد و بعد کم کم پول کنار گذاشتن می‌خواهد و بخش زندگی زیادی از زندگی انسان هم جز ضروریاتش نیست و می‌تواند آنها را بفروشد و خیلی راحت‌تر از آنچه که فکر کنید، آدم‌ها تا ۳۰-۴۰ یا ۴۵ سالگی می‌توانند حج بروند.

انواع استطاعت

حج استطاعت مالی و جسمی می‌خواهد، اما استطاعت معنوی نمی‌خواهد. باید بروی آنجا تا درستتان کنند وگرنه من و شما هیچ وقت استطاعت معنوی نداریم. آنجا می‌روند که استطاعت معنوی پیدا کنند. اینکه من آمادگی روحی حج را ندارم، جسارتاً لوس بازی است. می‌روند آنجا که درست شوند. قرار باشد درست بشویم و برویم که دیگر درست شده‌ایم.

بعد هم خیالتان راحت که درست نمی‌شویم؛ اینطوری نیست که اینجا درست شویم و بعداً برویم. ولی آدم باید برای آن استطاعت تلاش کند. کمی اینطرف و آنطرف را نگاه کنید، می‌بینید که خیلی چیزها هست که به راحتی

قابلیت فروخته شدن دارند و جزء ضروریات زندگی نبودند. خوب آدم چرا غیر ضروریات زندگی را نفروشد که حج برود؟

حالا ما همین حرف را چند سالی است که می‌زنیم و امسال حدود ۵۰ نفر از بچه‌های مدرسه قرآن، حج رفتند. با همین مدل هم رفتند و دیدند که مثلاً این طلا و جواهر را که نمی‌خواهند، این و آن را نمی‌خواهند، فروختند و حج رفتند. خیلی از چیزها را اگر آدم نگاه کند، می‌بیند که واقعاً نمی‌خواهد. من شهادت می‌دهم آن نفراتی که رفتند، هیچکدامشان هم پولدار نیستند و همه مثل ما دانشجو و... هستند. خیلی چیزهایی که لازم نداشتند را فروختند و بالاخره خودشان را مستطیع کردند و رفتند. نه اینکه فشار بیاورند، چون باید استطاعت حاصل شود. یک نگاه بکنید: خیلی از چیزها ضروری نیست، پس مستطیع می‌شوید.

یک جور دیگر نگاه کنید: تا آدم خانه ی لازم، مرکب لازم، جهیزیه بچه‌هایش و خانه بچه‌هایش را نداشته باشد، مستطیع نیست.

این بستگی دارد که شما چجوری به زندگیتان نگاه کنید. اینجا شارع شما را آزاد گذاشته است که ببینید مستطیع هستید یا نیستید. به من و شما سپرده که هر جوری می‌خواهیم جمع بندی کنیم. درست است که شارع به عهده من و شما گذاشته، ولی من که می‌توانم فکر کنم و ببینم من چه کار کنم بهتر است. روی آن فکر کنید خیلی چیز فوق‌العاده‌ای است.

چگونه به اشتیاق حج، دست پیدا کنیم؟

اشتیاق نداشتن گاهی به خاطر نداشتن اطلاع است: اولاً آن حجم از مناسک، هیچ چیزی نیست. حج انقدر آسان است که حد ندارد.

کارهایش این است: می‌روی در یک بیابان وقوف می‌کنی، بعد می‌روی و در بیابان دوم وقوف می‌کنی، بعد می‌روی و در بیابان سوم وقوف می‌کنی. یعنی همواره وقوف می‌کنی و بعد هم قربانی را برایت انجام می‌دهند. حالا اگر آقایان را بگویید که باید یک تیغ به سرشان بیندازند، خانم‌ها آن را هم نمی‌خواهند. آقایان را بگویید که باید یک لباسی تمام این مدت به نشان باشد که خانم‌ها آن را هم نمی‌خواهند. سایه رفتن برای آقایان مساله دارد که برای خانم‌ها آن هم نیست. یک سنگ زدن می‌ماند که آن هم صبح اول وقت بلند می‌شوی و سنگت را می‌زنی؛ من نمی‌دانم چه چیزی است که سخت باشد. بزرگش کرده‌اند. یکی از دلایلیش هم این بوده

که متأسفانه طی این سال‌ها، سن حاجی‌ها خیلی بالا بوده، ۶۵-۶۰، طواف و وقوف سخت بوده و بیابان خسته کننده بوده و....

بیان خاطره ای از حج

دیشب داشتم برای جمعی از بچه‌ها خاطره‌اش را تعریف می‌کردم، گفتم شما می‌روید سرزمین منا، یک بیابان پر از چادر، بعد همه کاروان‌ها را داخل چادر کرده‌اند، چادرها کوچک است، بیابان است و تنگ است و آدم‌ها سختشان است. آنجا کمی عرصه بر آدم‌ها تنگ می‌شود. نوعاً هم که نه بدن‌ها آماده است و نه حوصله‌ها هست، این اتفاق‌ها بیشتر می‌افتد و گرنه کل منا را باید نشسته باشیم، یک سنگ زدن هم دارد که کلاً روی هم یک ربع است. اشکال اینجا است که آدم‌ها چون برنامه ندارند، در زندگی باید حتماً تلویزیون ببینند یا با یک چیزی ور بروند تا حوصله‌شان را سر جایش بیاورد، آنجا به هم می‌ریزند. روز اول که رفتم منا، دیدم این چادرها که تنگ است. رفتم و گشتم یک دانه از این کارتن‌های سیگار پیدا کردم و عین سه روز را در منا کارتن خوابی کردم؛ آنقدر چسبید. برای خودم می‌رفتم و کارتنم را در سایه می‌انداختم و شب‌ها کارتنم را می‌انداختم زیر آسمان خدا و می‌گرفتم می‌خوابیدم. نه به مشکل برخوردیم، نه با کسی مشکل پیدا کردم، خیلی هم چسبید. آنقدر هم موضوع داشتم برای فکر کردن و نوشتن که اصلاً نفهمیدم آن سه روز چطور گذشت. آنجا آنقدر شیرین است و آن قدر فوق العاده است که اصلاً دلتان نمی‌خواهد از آنجا بیرون بیایید. خیلی از این حس‌های منفی به خاطر این است که آدم نمی‌داند آنجا چه اتفاقی می‌افتد؟ و بخشی هم به خاطر روحیه ماها و اینکه فضای ذهنی ما برای این جور چیزها آماده نشده است. و گرنه اصلاً اعمال حج سخت نیست. همان طوافش هم که می‌گویند سخت است، ما همه طواف‌هایمان را خیلی آرام و راحت توی مطاف، تازه بین مقام ابراهیم و کعبه، انجام دادیم.

فقط یک ذره لازم است که مثل این کبوترها بایستید و نگاه کنید و ببینید که کی خلوت‌تر می‌شود و بروید آنجا بچرخید. استرس دارند برای هفت دوری که می‌گویند دورهایشان یادشان می‌رود؛ کاری ندارد که، سوره‌های حوامیم را در هر دور یک سوره بخوانید، امکان ندارد یادتان برود. مثلاً در دور اول غافر را خوانده‌ای و در دور دوم فصلت را و... یادت نمی‌رود.

یک سعی صفا و مروه هم دارد که خوش خوشان برای خودت می‌روی و می‌آیی. آدم‌ها استرس‌های عجیب و غریبی دارند که من نمی‌فهمم. درست است حالت هروله را برای یک تکه‌اش گفته‌اند، ولی اصلاً استرس ندارد. قشنگ برو، خرامان خرامان، عاشقانه، برو و برگرد و فکرها را بکن. یک عالمه آدم هست که ببینی، رد که

می‌شوی یک تکه از خانه خدا دیده می‌شود، کلی چیزهای جذاب دارد. بعضی وقت‌ها هم خود کاروانی‌ها این کار را می‌کنند، چون نگرانند که نکند اشتباه بشود و مجبور شوند که برگردند، استرس خاصی دارند که در هر مرحله‌ای این را اینطوری انجام بدهید. در حالیکه خبری نیست. بعد هم نهایتاً اگر خطایی انجام دادی، الحمدلله شارع مقدس برای همه اشتباه‌ها یک راه دررویی هم گذاشته است، یعنی یک کفاره‌ای یا یک کاری گذاشته است. اتفاقاً خیلی شیرین و توام با خوشگذرانی است. اصلاً خدا یک ذره هم بر بندگانش سخت نگرفته است. ولی ما پیچیده‌اش می‌کنیم. وقتی می‌خواهند بروند و سنگ بزنند، همه جمع می‌شوند دور همدیگر که اینطوری بروند و... .

آنجا اصلاً کسی گم نمی‌شود، کلاً یک صحراست و همه آنجا هستند؛ نهایتاً چادرت را گم می‌کنی، آن هم، آنقدر آنجا گم شدن کیف می‌دهد. ما یک بار گم شدیم. همه چادرهای ایرانی‌ها را یک بار گشتیم، بعد اصلاً کیف کرده بودیم از اینکه پیدا نمی‌شدیم. می‌رفتیم دم در این‌ها و این‌ها را می‌دیدیم، می‌رفتیم و اصفهانی‌ها را می‌دیدیم، بعد می‌رفتیم و بچه‌های شاهرود را می‌دیدیم، بعد کم کم یاد گرفتیم از فنس ایرانی‌ها بیرون رفتیم و کشورهای دیگر را دیدیم. کلاً صحرای منا است. برای خودمان می‌گشتیم و گم شدنش هم خودش مزه دارد. آدم‌ها یک نگرانی‌هایی دارند و فکر می‌کنند مثلاً اگر گم شوند اعمالش به هوا می‌رود و پیدا نمی‌شود، اما هیچ خبری نیست؛ یک صحرا است و آخرش پیدایت می‌کنند، یعنی تو هم پیدایشان نکنی، آنها مجبورند و پیدایت می‌کنند، چون باید برت گردانند، حتماً پیدایت می‌کنند. ما خیالمان راحت است که چون آخرش پیدایمان می‌کنند خودمان عمداً گم می‌شدیم فقط بیچاره رئیس کاروانمان هی حرص می‌خورد.

حج متر و معیار است

حج متر است. کسانی که حج نداشته باشند، متر ندارند. مثلاً می‌گویند چهل حج است و شما اگر متر نداشته باشید می‌گویید: بیست حج، پنجاه حج با چهل حج چه فرقی می‌کند؟! حج با هیچ چیزی قابل مقایسه نیست، چون متر است؛ یعنی شما با حج می‌فهمید اعمال دیگر به چه معنی است و وقتی می‌گویند انجام عملی مثل انجام چهل حج است، متوجه منظورشان می‌شوید. می‌فهمید که اگر من به زیارت امام رضا (ع) رفتم؛ باید به دنبال وقوف، عرفات، مشعر، منا و قربانی بگردم. ما اصلاً در زیارت اهل بیت (ع) به دنبال این‌ها نمی‌گردیم، چرا؟ چون حج را نفهمیده‌ایم. به همین خاطر زیارت هم که می‌رویم، به سادگی زیارت می‌کنیم و زیارت‌های ما مرحله ندارند. پیش‌تر هم گفته بودم وقتی زیارت نامه‌ها را می‌خوانیم، مخصوصاً زیارت امیرالمومنین (ع)، زیارت‌نامه این‌طور است که از خانه که بیرون آمدی این عبارت را بگو، در راه این عبارت را بگو، به دروازه کوفه که رسیدی

این عبارت را بگو، لحظه ای که حرم را دیدی این عبارت را بگو، به آستان که وارد شدی این عبارت را بگو، در حرم که رفتی این عبارت را بگو، پایین پا این عبارت را بگو و... چرا این قدر پیچیدگی دارد؟ چرا یکبار سلام ندهیم و برویم؟ ما خیلی هایش را هم اجرا نمی‌کنیم. کلاً عاشقانه می‌رویم و به ضریح می‌چسبیم و کلی حرف می‌زنیم و می‌آییم. چرا؟ چون در ذهن ما نیست که زیارت می‌تواند منسک داشته باشد. پایین پا، روبرو، بالای سر، در حرم، دیدن حرم از دور، خندق کوفه و... هر کدام یک کار جداست؛ اما ما چون حج را نفهمیده‌ایم این زیارات را نمی‌فهمیم. چون سخت است که بخواهیم به پایین پا و جاهای دیگر برویم. در یک جا که ایستاده‌ایم یک‌بند زیارت امام رضا (ع) را می‌خوانیم. منسک برای ما موضوعیت ندارد و چون حج را نفهمیدیم زیارت را به صورت منسک نمی‌بینیم، سعی نمی‌کنیم بفهمیم که از ابتدا آمدن، پایین پا، روبرو ایستادن، نماز زیارت و... یعنی چه؟ چرا؟ چرا حج به نماز ختم می‌شود و زیارت هم به نماز ختم می‌شود؟ به همین دلیل هیچ چیزی با حج قابل مقایسه نیست. مثل نرم‌افزارهای پایه است، باید حج نصب شود تا بقیه هم بتوانند نصب شوند؛ تا حج را نصب نکنید، نرم‌افزار زیارت نصب نمی‌شود. استفاده می‌کنید؛ اما مثل منسک با آن برخورد نمی‌کنید. به همین دلیل حج خیلی فوق‌العاده است و انشا الله نصیب همه بشود.

حجاب، احرام دائمی خانم‌ها

سؤال: برخی اعمال حج را فقط مخصوص آقایان می‌دانیم و خانم‌ها یا معاف از انجام آن‌ها هستند و یا مختارند. در مورد عقد اخوت می‌دانیم که برای خانم‌ها هم انجام شده اما در طول تاریخ فقط اسم آقایان را آورده‌اند و گفته‌اند که برای خانم‌ها نیست. آیا کسی سعی کرده برخی اعمال حج که ما امروزه مخصوص آقایان می‌دانیم را نیز بررسی کند که آیا واقعاً از ابتدا مخصوص به آقایان بوده یا این اعمال هم در طول تاریخ به صورت مختص آقایان نقل شده؟

جواب: اعمال حج برای خانم‌ها و آقایان باهم فرقی ندارد؛ بلکه در محرمات با هم فرق دارند. تمام اعمالی که آقایان دارند خانم‌ها هم دارند تفاوت در محرمات است. برداشت من این است که به این علت که برای خانم‌ها امری به نام حجاب وجود دارد، تفاوت محرمات هم فقط در امر حجاب است و در امور دیگر مثل جدال، فسق، کشتن موجود دیگر و... باهم فرقی ندارند. در امر حجاب است که آقایان باید حوله به تن کنند و خانم‌ها باحجاب معمولی انجام می‌دهند و بر همین اساس برای آقایان پوشیدگی پا مطرح است و برای خانم‌ها نیست؛ یعنی اصل تفاوت حکم در حجاب است و در اعمال دیگر تفاوت حکمی ندارند. اعتقاد من که به علت فهم کلی من از احکام حجاب است این است که خانم‌ها به دلیل حجابشان در یک احرام دائمی هستند که به حرمت احرامشان لازم

نیست لباس دیگری برای احرام به تن کنند؛ اما آقایان این‌طور نیستند. آیاتی با همین موضوع در سوره نور هست (موضوع سوره نور حریم و بیت است) وقتی به آیه حجاب می‌رسیم اگر آیه‌ها را مقابله کنیم مثل هم‌اند. "قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أْبْصَارِهِمْ" و همین عبارت را برای "للمومنات" هم داریم، "وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ" هم همین‌طور. اما یک قید برای خانم‌ها هست که برای آقایان نیست. من معتقدم آن قید اضافه‌تر لباس احرام خانم‌هاست. خانم‌ها به دلیل حجاب در یک احرام دائمی هستند. به حرمت آن احرام دائمی، موقع حج احرام نمی‌خواهند، ولی آقایان می‌خواهند. آن آیه اضافه‌ای که در سوره نور هست. یعنی من اگر می‌خواستم شکایت کنم، از طرف آقایان شکایت می‌کردم که چرا خانم‌ها باید یک لباس احرام دائمی داشته باشند که حج هم آن را امضا کرده و گفته با همان حجاب بیا. جالب است که حتی نیازی نیست رنگ لباس خانم‌ها سفید باشد. حاجیان ایرانی سفید می‌پوشند. برخی کشورها با لباس‌های رنگی و عادی خود می‌آیند؛ چون تأکید شده که خانم‌ها لباس عادی‌شان را به تن کنند، یعنی نیازی به پوشیدن لباس سفید برای خانم‌ها نیست. آدم‌ها به‌سهولت عمل نگاه می‌کنند و می‌گویند به اینها ساده گرفته‌اند. اما من می‌گویم لباس تن او را لباس احرام می‌گیرند و لباس تن من را لباس احرام نمی‌گیرند. وقتی در قرآن به دنبال علت آن می‌گردیم متوجه می‌شویم که خانم‌ها یک حکم لباس از آقایان بیشتر دارند. در سوره مبارکه نور برای خانم‌ها یک حکم لباس بیشتر از آقایان آمده. به حرمت آن حکم لباس که خانم‌ها بیشتر از آقایان اجرا می‌کنند، در احرام همان لباس را از آنها قبول می‌کنند، ولی ما باید از لباس عادی خارج شویم و لباس احرام به تن کنیم. مهم‌ترین تفاوت همین جاست.

سؤال: علاوه بر حکم حجاب، حکم نرفتن در فضای مسقف هم هست.

جواب: این مورد هم به علت حکم حجاب است. خانم‌ها چون حکم حجاب دارند فضای مسقف برای ایشان معنی ندارد.

نکته حصار: ما معمولاً رفتن به زیارت ائمه (ع) را یک کار دلی می‌دانیم و آنها که به زیارت اهل‌بیت (ع) می‌روند خاطراتی از احساساتی که داشتند برای بقیه نقل می‌کنند. اما آنها که به حج می‌روند از سختی‌های آن می‌گویند و کسانی که نرفته‌اند فقط از سختی‌ها می‌شنوند. من تا سال پیش این احساس را داشتم، اما امسال یکی از آشنایان به‌خاطر اتفاقاتی که پیش‌آمده بود ابتدا سفرش لغو شد و بعد مجدداً شرایط جور شد که به حج برود. من از نزدیک شاهد میل و اشتیاق او به رفتن به حج و روایاتی که از سفر حج خود بیان می‌کرد بودم؛ و الان میل من نسبت به دو ماه پیش خیلی متفاوت است و به نظر من این رسالت حج رفته‌هاست که این اشتیاق را در دیگران هم تولید کنند.

جواب: کاملاً درست است. متأسفانه آدم‌ها وقتی از حج بازمی‌گردند، حس و شور را منتقل نمی‌کنند؛ علتش هم این است که کل اعمال حج پنج‌روز است و حجاج سی و پنج‌روز آنجا هستند. یعنی سی روز اضافه آنجا هستند، و آن سی روز، آن پنج‌روز را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. در صورتی که شما وقتی به زیارت می‌روید، سه روز زیارت هستید. اگر حاجیان هم یک روز بیشتر از آن پنج‌روز می‌مانند و بازمی‌گشتند، همین انرژی را برای شما داشتند. اما سی روز دیگر این قدر اتفاقات و جریانات دیگر دارد که گویی شما سی روز بعد از زیارت کربلای یکی به دیدن او بروید؛ درست است که حرف‌هایی برای شما دارد، اما مدتی گذشته از زیارت و این یعنی کلی اتفاقات دیگر رخ داده. آنجا در روز عید قربان و فردای آن شوری برپاست و خودشان که آنجا همدیگر را می‌بینند این را حس می‌کنند، اما بعد از آن که زمانی طولانی آنجا می‌مانند فرسایشی می‌شود. چون تا قبل از انجام اعمال منتظر اعمال هستند، و بعد از انجام اعمال دیگر منتظر هیچ‌چیزی نیستند، جز برگشتن به کشور خودشان. البته این هم اشکال دارد و آدم می‌تواند برای بیست روزش هم برنامه‌ریزی داشته باشد.

خیلی خوب است که باشگاه هر سال در حج نماینده داشته باشد. چون وقتی یکی نماینده می‌شود، حواسش هست که می‌رود تا یک تحفه‌ای برای بقیه بیاورد، به همین دلیل آن سی روز اضافه را از دست نمی‌دهد. جلسه بعدی که ایشان تشریف آوردند، باید بخشی از جلسه را به خاطرات ایشان اختصاص دهیم و نکاتی که به دست آورده‌اند را به ما بدهند.

اگر اهتمام داشته باشیم و دعا کنیم که هر سال یک نفر از باشگاه به نمایندگی به حج برود خیلی خوب است. شاید بعداً بشود کاری کرد، مثلاً صندوقی بزنیم و پول جمع کنیم تا هر سال یک نفر از طرف باشگاه به حج برود. البته بعضی مراجع معتقدند اگر بقیه پول جمع کرده باشند و یکی به حج رفته باشد، استطاعت به حساب نمی‌آید؛ اما بعضی هم گفته‌اند اشکالی ندارد. باید حکم مرجع خودتان را ببینید. تقریباً اکثر مراجع معتقدند اشکالی ندارد، اگر کسی پولی برای این ماجرا جمع کرد این موضوع فرد را از استطاعت خارج نمی‌کند.